



مضامین اساطیری و نمادهای آیینی در نگاره‌های سقف سقانیفاره‌های بابل

(مطالعه موردی: سقانیفاره‌های کیجانتکیه، شیاده، کبودکلا، چمازکلا، کبریاکلا، چمازکلا)

فاطمه باباجان تبارنشلی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر، دانشگاه پیام‌نور

دکتر آناهیتا مقبلی

استادیار، گروه علمی هنر، دانشگاه پیام‌نور، جمهوری اسلامی ایران

چکیده

مازندران سرزمینی است که از جمله خاستگاه‌های اولیه شیعیان علوی می‌باشد و نیز بناهای ارزشمند ایرانی-اسلامی را در خود به یادگار دارد و از این منظر شهره گشته است. سقانیفاره‌ها گونه‌ای از معماری بومی و مذهبی منطقه شمالی دریای مازندران می‌باشند که پس از مسجد، در کنار تکیه از اهمیت و اعتبار فرهنگی تاریخی برخوردار می‌باشند. بیشتر این بناهای مذهبی در دوره قاجار تصویرگری شده‌اند. این پژوهش^[۱] با توجه به ماهیت آن؛ به بررسی و شناخت مضامین نمادهای آیینی و نقوش به کار رفته در سقف‌های پنج سقانیفاره بابل (شامل: کیجا تکیه، شیاده، کبودکلا، چمازکلا، کبریا کلا) پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که این نقوش از دو منبع مهم دینی و اسطوره‌ای نشأت می‌گیرند و از تصویرگری برای انتقال و ثبت آموزه‌های دینی و مضامین اسطوره‌ای-آفرینش انسان؛ نقوش خیالی از نخستین پیش نمونه‌های گیتی، نخستین زوج انسانی (مشی و مشیانه)، تقسیم‌بندی مضامین خیر و شر (اورمزدی و اهریمنی)، ضحاک مار دوش، نبرد رستم و دیوسفید، اژدها و پهلوان اژدهاکش و نیز صور فلکی- بهره گرفته‌اند. این نقوش اگر چه از مضامین اعتقادی قبل از اسلام نشأت می‌گیرد اما در حال حاضر فقط از جنبه موتیفی و تزئینی در هنر اسلامی برخوردار می‌باشند.

۱- مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر با عنوان «بررسی نقوش اساطیری و نمادهای آیینی در سقانیفاره‌های مازندران مطالعه موردی باتمركز بر شهرستان بابل» به راهنمایی دکتر آناهیتا مقبلی می‌باشد.



مقدمه و تعریف مسأله

سقائالار یا سقائنفار از دو واژه «سقا» به علاوه «نفار» تشکیل می‌شود. واژه سقا به معنی آب‌دهنده یا کسی که آب به خانه‌ها می‌برد، است (تداعی‌کننده حضرت ابوالفضل عباس (ع)، سقای دشت کربلا) و «نفار» یا «نیار» بلندی بالا خانه‌ای است که بر روی پایه‌های چوبی استوار می‌گردد و در مزارع برای نگهداری و استراحت کشاورزان ساخته می‌شود.

سقائنفارها از جمله یادمان‌های تاریخی و مذهبی خاص منطقه مازندران است که از جنبه‌های بومی، آیینی و مذهبی دارای اهمیت است. این بناهای نسبتاً کوچک با پلان مربع در میان حیاط حسینیه‌ها و مقابل تکایا بنا می‌شده‌اند و به منظور آب‌دادن و پذیرایی از عزاداران حسینی مورد تقدس و استفاده قرار می‌گیرند. این بناها پس از ایجاد بستر فرهنگی و مذهبی (تشکیل حکومت علویان) در طول تاریخ سیاسی-مذهبی مردم مازندران، در دوره حکومت قاجار خود را بیش از پیش نمایان ساخت و این بناها توسط هنرمندان صنعت‌گر (نجار) و البته نقاشان «مکتب ندیده» از طبقه عوام ساخته و پرداخته شده‌اند.

در معماری سقائنفارها تزئینات و نقش و نگاره‌های نمادین و گاه اساطیری به کار رفته در زیر سقف مهم‌ترین عنصر وحدت بخش محسوب می‌گردد که فضای داخلی زیر سقف سقائنفارها را همچون بام آسمان جهان راستین و مروریدی در صدف نشان می‌دهد و به این صورت بر اهمیت دینی-آیینی آن افزوده است. در این مقاله ضمن بررسی اصالت و ساختار سقائنفارها و آرایه‌های وابسته به بنا، شناخت و طبقه‌بندی مضامین و نقوش اسطوره‌ای، مفاهیم باطنی و نمادهای آیینی به کار رفته در ابعاد گوناگون سقائنفارها - به‌طور ویژه شامل پنج تالار: کبچا تکیه، شباده، کبریا کلا، کبود کلا، چماز کلا - مدنظر قرار گرفته است.

پرسش‌های پژوهش

۱- چه ارتباطی میان نقوش به کار رفته در سقف سقائنفارهای بابل و باورهای اسطوره‌ای قابل تصور است؟

۲- دلایل کاربرد نقوش اساطیری و آیینی در سقف سقائنفارهای بابل چیست؟

فرضیات پژوهش

۱- همواره بین نقوش به کار رفته در سقف سقائنفارها و باورهای اساطیری ایران ارتباط معنی‌دار آیینی و اعتقادی وجود دارد.

۲- به نظر می‌رسد که توجه به سنت‌ها و ادبیات ملی و تلفیق آن با آیین‌ها و اعتقادات مذهبی مهم‌ترین دلایل کاربرد نقوش اساطیری و آیینی در سقف سقائنفارهای بابل است.

روش تحقیق

این تحقیق بر اساس هدف از نوع بنیادی بوده و در جستجوی ارائه چهارچوبی قابل قبول برای بررسی، شناخت و طبقه‌بندی مضامین و نقوش و نمادهای موجود در (پنج) سقائنفارهای شاخص در شهرستان بابل و نیز به تبیین ویژگی‌ها و مفاهیم باطنی و صفات آن‌ها می‌پردازد و بر اساس ماهیت و روش از نوع توصیفی-تحلیلی است؛ به منظور دستیابی به نتایج مورد نظر از روش‌های گردآوری اطلاعات میدانی (داده‌های تصویری) به همراه منابع مکتوب و بهره‌مندی از پژوهش‌های متخصصان اهل فن به‌خصوص در حوزه اسطوره‌شناسی و نمادشناسی استفاده گردیده و در این فرآیند از برخی ابزارها نظیر دوربین عکاسی و رایانه بهره‌گیری شده است.

معرفی سقائنفارهای مورد مطالعه در شهرستان بابل:

برای تخلیص در نوشتار، از توصیف ویژگی‌های دقیق معماری و ارزش تاریخی این بناها

به‌طور مفصل خودداری شده و در راستای اهداف تحقیق بیشتر ویژگی‌های نقوش در سقف بیان می‌شوند.

(تصویر شماره الف)



تصویر شماره الف: نقشه و موقعیت جغرافیایی پنج

سقائنفار مورد مطالعه در شهرستان بابل (مأخذ: نگارندگان)

سقائنفار کبچاتکیه

سقائنفار کبچاتکیه بابل بنایی دو طبقه و آجری با بام سفال‌پوش، واقع در بخش مرکزی شهرستان بابل حمزه کلای فعلی می‌باشد. به‌طور کلی تزئینات بر روی سقف در کل بنا از جمله در فواصل تخته کوبی‌های آن با مضامین و نقوش متنوعی نقش بسته است، شامل: خوش نوشته‌هایی از اشعار محتشم کاشانی در مورد وقایع روز عاشورایی و نیز نقوشی از مرغ، ماهی، اژدها، شیر، گل و گیاه، فرشته‌های در حال پرواز، نقوش تلفیقی زن با بدن مار- ماهی، پرنده‌ای با سر انسانی مؤنث، موجودات انسانی با دوسر، موجودی مرکب از سر انسانی و بدن پیوند خورده با گیاه و نیز نقوشی از صحنه‌های کار و زندگی، حیوانات، رستاخیز، مضامین اسطوره‌ای، داستان‌های ادبی، حماسی و فرشته‌ای به همراه نامه اعمال، که بر آن نوشته شده «مشهدی محمدعلی خان و کربلایی یوسف و کربلایی تقی» به

چشم می خورد. روی یکی از تخته‌ها با خط نستعلیق نوشته شده: «پیشکار و باعث و بانی این سقاناتار مشهدی محمدعلی خان، عمل نجاری از مشهدی داداش نوایی سنه ۱۳۰۶ ه.ق.»

(تصویر شماره ۱)

سقانفار شیاده

روستای شیاده در ۳۰ کیلومتری جنوب بابل در جاده خوش رودپی و کنار روستای «دیوا» در سادات محله واقع است. سقانفار بر روی یک صُفه آجری-یک متر بلندتر از سطح زمین- بنا شده و طبقه زیرین آن‌ها را چوب بست کرده‌اند. در میان سه سقانفار موجود در این محوطه یکی از آن‌ها از نظر نقاشی و آرایه‌های چوبی بسیار زیبا و درخور توجه نقاشی شده است. سقف بنا پلوریزی و تخته‌کوبی شده و تزیینات منقوش در آن ملهم از اشعار حماسی و داستان‌هایی از شاهکارهای ادبیات فارسی و نقوش نمادین از زندگی و جهان آخرت (معاد) و نیز تصاویری چون ماکیان، دیوها، فرشتگان، جهان آخرت، اژدها، انسان در حال نبرد با گرز و تیر و کمان، زنان و مردان، و در فواصل آن آرایه‌های تزیینی از گل و بوته و میوه است. بر روی برخی از تخته‌های سقف نیز اشعاری از محتشم کاشانی در رثای امام حسین (ع) و روز عاشورا به چشم می خورد. «تاریخ این سقانفار سنه ۱۳۱۶ ه.ق و بانی آن حاجی سید رزاق جعفری» است. (تصویر شماره ۲)

سقانفار کبودکلا

این بنای آیینی در محوطه میانی مشرف به مسجد روستای کبودکلا در دهستان فیضیه واقع در بخش مرکزی بابل قرار دارد. این سقانفار در دو طبقه چوبی بدون حفاظ و یا دیوار دارای بام سفال پوش است. نکته قوت بنا در عدم اضافات معماری معاصر به بنای سقانفار است. علی‌رغم قرار گرفتن بنا در فضای کاملاً باز و در زیر باد و باران و هوای بسیار مرطوب و شرجی منطقه، سقانفار همچون سروی آزاد و رها سرفرازانه سر به آسمان معبود دارد. از نظر تاریخی و هنری این بنا از سقانفاره‌های زیبا و پرکار شمال ایران است و بر تخته کوب‌های سقف این اثر تاریخی نقاشی‌های زیبایی از ملائکه، انسان، گیاهان، خورشید، ماهی، اژدها، داستان‌های تاریخی و اشعار محتشم کاشانی در تجلیل از سالار شهیدان عالم و سقای تشنه لب دشت نینوا ترسیم شده است. باعث و بانی سقانفار کبودکلا «آقامیر» عمل نجاری آن از استاد غلامحسین لاسمی و فضل الله خانقایی و در سال ۱۳۲۶ ه.ق می باشد. (تصویر شماره ۳)

سقانفار و تکیه کبریاکلا

سقانفار و تکیه کبریاکلا واقع در روستایی به همین نام در جنوب شهرستان بابل واقع می باشد. از سقانفار کبریاکلا، در شرایط فعلی تقریباً یک سوم باقی مانده و بقیه بنا نوسازی شده است. سقف بنا تخته‌کوبی شده و تمام سطوح آن دارای نقاشی‌هایی با مضامین مختلف مانند دیگر بناها پر شده است. شامل مضامین اجتماعی چون زنی در حال دوشیدن گاو، صحنه شکار، چوپان، مضامین اساطیری، ضحاک مار دوش، اژدها، و نیز نقوش حیواناتی مانند فیل، شتر، ماهی، بز، گاو و نقوشی نمادین از روز رستاخیز، حوض کوثر، فرشتگان با نامه اعمال و نقوش ملهم از داستان‌های ادب فارسی چون شیرین و فرهاد و غیره است. علاوه بر این نقوش، در وسط سقف، کتیبه‌ای به خط خوش نستعلیق مشتمل بر دو بیت شعر و نام بانی بنا بدین شرح نوشته شده است: «بانی بنای این سقاناتار آمیرزا بابا و استاد غلامعلی عمل نجاری از کربلایی نجف قلی حاجی آقا در سنه ۱۳۰۰ پذیرفت. (۱۳۳۰ ه.ق) عمل نقاشی از آقاجان نوایی». بعضی دیگر تاریخ بنای تکیه را ۱۳۱۲ ه.ق و سقانفار این بنا ۱۳۰۴ را ه.ق می دانند. تکیه کبریاکلا در فاصله ۱۰ متری سقانفار و در مقابل آن قرار دارد که سقف این بنا بسیار غنی از نقاشی می باشد در فاصله این‌ها اشعاری از محتشم کاشانی به چشم می خورد. تقریباً نیمی از این سقف سقانفار سالم باقی مانده و بقیه آن بازسازی شده است. (تصویر شماره ۴)



تصویر شماره ۱: سقانفار کبجاتکیه، واقع در بخش حمزه کلا بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۲: سقانفار شیاده، واقع در بخش بندپی بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۳: سقانفار کبودکلا، واقع در بخش مرکزی بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۴: سقانفار کبریاکلا، واقع در بخش بابلکنار بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۵: سقانفار چماکلا، واقع در بخش مرکزی بابل (مأخذ: نگارندگان)



سقانفار چهارکلا واقع در بخش مرکزی شهرستان بابل است؛ وجه تسمیه این بنا را از گیاهی به نام «چماز» که در محیط بومی منطقه فراوان می‌روید، گرفته‌اند. این سقانفار در دو طبقه با ستون‌های دهان اژدری و مقرنس‌کاری با سقف‌های پلورکشی که بر آن نقاشی‌های افسانه‌ای از تقابل خیر و شر، نقوش حماسی و متون کهن و ملک باران و فرشتگان و نقوش اسطوره‌ای و اشعاری از محتشم کاشانی به زیبایی ترسیم شده است و کم و بیش شامل همان خصوصیت‌های دیگر سقانفارها می‌باشد. تاریخ بنا ۱۳۲۳ هـ.ق ثبت شده و از بانی و سازنده بنا چیزی ثبت نشده از روی سبک و سیاق به کار رفته در بنا می‌توان گمان برد که از همان هنرمندان صنعت‌گر (نجار) دیگر سقانفارها می‌باشند. بنای مذکور در درون پوششی از شیشه و بتون کاملاً غیر هماهنگ با بنا محفوظ شده که سقانفار را از گزند باد و باران و آفتاب حفظ کرده است و بنا تقریباً در وضعیت خوبی به سر می‌برد اما به لحاظ زیبایی‌شناسانه کمک شایانی به سقانفار نمی‌کند. (تصویر شماره ۵)

طبقه‌بندی مضامین و نقوش نمادین در سقف سقانفارها

موضوع نقاشی‌های بر روی سقف سقانفار روایاتی تصویری و بسیار خلاصه از مضمون‌های کهن و نمادین و گاه اسطوره‌ای به همراه موضوعات مورد علاقه توده مردم (شعبه) است که به طرز پیچیده‌ای با دیگر سنت‌ها؛ و فرهنگ اجتماعی بومی آمیخته شده است. در این نقاشی‌ها و دیگر عناصر به کار رفته در سقانفارها موضوعات تصویری به لحاظ مضمون، محتوا، ترکیب‌بندی و نیز ساختار فرمی به یکدیگر همسته و مشابه هستند و برای هر بیننده نا آشنا، پر ازدهام و بی‌نظم به نظر می‌رسد. اما با آگاهی از منابع ادبی، که این نقوش بیان تصویری آن‌ها هستند و نیز آشنایی با سنت‌های عامیانه می‌توان مضمون‌ها و عناصر آن‌ها را باز شناخت و مطالعه کرد. بنابر شواهد، منقوش ساختن سقانفارها در دوره قاجاریه انجام پذیرفته است. «این دوره تاریخی-تصویرگری قاجاریه- با تاج‌گذاری آقا محمدخان قاجار، در سال ۱۲۱۰ هـ.ق شروع شده و تا سال ۱۳۴۴ هـ.ق ادامه داشته است.» (محمودی، ۱۳۸۷، ص ۶۸). سقانفارهای مورد مطالعه این کنکاش در فاصله سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۰۶ براساس کتیبه‌های موجود تاریخ‌گذاری شده‌اند. از بررسی نقاشی‌های دوره قاجار نمی‌توان ویژگی‌های کلی را برای آن دوره در نظر گرفت و آن را سبک قاجار نامید از این رو به طور کلی اگر نقاشی دوره قاجار را در دو گروه کلی «اشرافی» و «عامیانه» در نظر بگیریم شیوه نقاشی در سقانفارها به گروه «عامیانه» بسیار نزدیک می‌باشد. با توجه به قدمت یکصد و پنجاه ساله این بناها- در بستر تاریخی قاجار می‌توان فرار بگیرند- این شیوه نقاشی موجود در سقانفارها در زمره هنر فولک محسوب شده و تحت نفوذ هنرهای نمایشی و دراماتیک مشهور به «نقالی» (داستان‌گویی عمومی و از برخوانی شاهنامه) و داستان شاهان و «تعزیه‌خوانی» (از برخوانی نمایشی رویدادهای دینی مذهبی) توسعه پیدا کرده که شیوه مرسوم نقاشی، پیکره‌نگاری، شمایل‌نگاری و نقاشی دیواری حماسی و زمینه اصلی آن از دوره قاجار می‌باشد. در این بناهای به ظاهر کوچک، که توسط مردمی عادی و غیرآکادمیک ساخته و تزئین شده؛ دنیایی از تفکر، هنر، سنت و تاریخ خفته است بی‌تردید سازندگان و هنرمندانی که دست به ساختن و آراستن چنین بنایی زده‌اند، از انواع هنرها، تعاریف، قوالب و چهارچوب‌های نظری آن آگاهی نداشته‌اند. در ابتدا می‌توان نقاشی را به دو گروه بزرگ مضامین و نقوش تقسیم نمود. حجم عظیم و متنوع نقوش که سراسر سقف و پیشانی بنا را پوشانده است خود به تنهایی عامل مهمی جهت شناسایی و ریشه‌یابی سقانفارهاست. وجود این همه طرح و رنگ و نقش و خط موجب شده تا فضای محدود و کوچک سقانفارها از فضای هندسی مجرد به فضایی کیفی مبدل شود. در چنین فضای کیفی که از حضور بی‌وقفه انسان سنتی و آیینی حکایت دارد می‌توان معناها و مفاهیم ژرف و عمیق بسیاری را در ارتباط با پیشینه سقانفارها و فرهنگ،

سنت، مفاهیم و مضامین باطنی که منجر به خلق چنین آثار گرانبهایی شده است، برکشید. (جدول شماره ۱)

مضامین اسطوره‌ای

بخش مهمی از نقاشی‌های نقش بسته بر روی سقف سقانفارها ملهم و برگرفته از اساطیر کهن ایرانی است. مضامین، نماد و تمثیل‌هایی از نبرد خیر و شر، دیوان و موجودات افسانه‌ای، پهلوانان، صُورفلکی، اژدها، داستان آفرینش و... نقاش بومی از محتوای باطنی برخی از نقاشی‌ها آگاه نبوده و اما به نظر می‌رسد برخی از این نقوش اساطیری که در پیوندی تنگاتنگ با سقانفار است، جنبه آیینی و نمادهای مرتبط با «آب و حیات» (تیشتر، ملک باران و اژدها) و «داستان آفرینش نخستین پیش‌نمونه انسانی (گیومرث) و نخستین زوج انسانی (مشی و مشیانه)» را در خود نمایان می‌سازد. (تصاویر شماره ۶ تا ۱۳)

نقوش و موضوعات دارای مضامین اسطوره‌ای در سقانفارهای مورد مطالعه شامل «مضامین شاهنامه‌ای»، «زرتشتی»، «اساطیر ایران باستان»، «صُورهای فلکی» و «تمثیل‌هایی در ارتباط با رستنی‌ها» و «دیوها» هستند و گویای این فرضیه که هنرمندی این چنین نقش‌های اسطوره‌ای و نمادهای آیینی را ترسیم کرده بدون شک در جامعه‌ای می‌زیسته که هنوز آن نمادها حضوری زنده داشته و آیین‌ها نیز گرامی داشته می‌شدند. اسطوره‌های ایرانی- قصه‌ها، داستان‌ها و موجوداتی کهن و خارق‌العاده یا ماوراء طبیعی- از گذشته و در افسانه‌های بومی بر جای مانده‌اند، دیدگاه‌های جامعه‌ای را منعکس می‌کنند که در آغاز به آن تعلق داشته‌اند. دیدگاه‌های این مردم نسبت به رویایی خیر و شر، اعمال خدایان و نیز دلاوری‌های قهرمانان و موجودات افسانه‌ای می‌باشند. «اسطوره در فرهنگ ایران نقش مهمی ایفا می‌کنند، اسطوره‌های ایرانی در ابتدا به صورت شفاهی و زبانی انتقال می‌یافت اما در زمان پارتی و ساسانی بسیاری از این

نقوشی مربوط به داستان‌های شاهنامه مانند دیوها، اژدها، ضحاک مار به دوش، نبرد رستم با اژدها، نبرد رستم با دیوسفید، پهلوان اژدهاکش.	۱- شاهنامه‌های	مضامین اسطوره‌های
نقوشی مرتبط با منطقه البروج (صوفلکی) مانند نماد برج فلکی قوس یا آذر (نشانگر زمان ساخت بنا یا وجه ستایش آتش و آناهیتا)، حوت، ثور، حمل، دلو، سنبله، جوزا و...	۲- نمادهای صوفلکی	
نقوشی خیالی و ترکیبی از بدن انسان با سر حیواناتی مانند اژدها و دیو، بدن انسان با سه سر، بدن ماهی با سر انسانی، سر انسان با بدنی به شکل گیاه، انسان تلفیقی با جانورانی مانند مار و...	۳- افسانه‌های و موجودات خیالی	
ایزدان حامی آب و رستنی‌ها، امشاسپندان، ملک باران (تیشتر) فرشتگان تاج‌دار در بهشت (قلمرو روشنایی‌ها و نیکی‌ها (اورمزد) دیوان - جهنم (قلجرواهریمنان)، کیومرث، مشی و مشیانه.	۴- اساطیر ایران باستان	

جدول شماره ۱: انواع مضامین اساطیری و نقوش نمادین به کار رفته در سقف سقائفارهای شهرستان بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۶: تصویر نقاشی شده، تیشتر (ملک باران)، سقائفار کبریاکلا، (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۷: تصویر نقاشی شده، ملک باران، سقائفار کبریاکلا، (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۸: تصویر نقاشی شده، اژدها بر سر نال طبقه همکف، سقائفار کبریاکلا، (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۹: تصویر نقاشی شده با شنده مینویی، سقائفار کبودکلا، (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۰: تصویر نقاشی شده، مشی و مشیانه، سقائفار سیدمحل شیا، (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۱: تصویر نقاشی شده، مشی و مشیانه و فره، سقائفار چمازکلا، (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۲: تصویر نقاشی شده، موتیف گیاهی (ریواس) مشی و مشیانه و فره، سقائفار کیجا تکیه، (مأخذ: نگارندگان)

افسانه‌ها به صورت مکتوب در آمد. این اساطیر بعضی منشأ کفر کیشی و بعضی زرتشتی داشته و پس از تسلط اعراب و ظهور اسلام با آیین وفق داده شده‌اند. آثار شعری بزرگی چون دقیقی و فردوسی بشر را قادر به خواندن این افسانه‌ها به زبان پارسی کرده است.»

(محمودی، ۱۳۸۷، ص ۷۲)

مضامین صور فلکی (منطقه البروج)

دسته‌ای دیگری از نقوش بر روی سقف سقائفارها مرتبط با صور فلکی است که در دسته مضامین اسطوره‌ای و نمادین قرار می‌گیرند «صور فلکی (منطقه البروج) در نجوم قدیم دایره‌ای خیالی است بر روی آسمان که به دوازده بخش مساوی تقسیم شده و چنین به نظر می‌آید که خورشید در مدت یک سال آن را طی می‌کند. در هر بخش، یک صورت فلکی (برج) قرار دارد که با تصویر یا علامتی مشخص می‌شود. اسامی برج دوازده‌گانه به زبان عربی عبارت‌اند از: حمل به صورت قوچ، ثور به صورت گاو، جوزا به صورت دو پیکر، سرطان به صورت خرچنگ، اسد به صورت شیر، سنبله به صورت انسانی با شاخه گندم، میزان به صورت ترازو، عقرب به صورت کژدم، قوس به صورت موجودی نیمه انسانی کمان‌دار، جدی به صورت بز، دلو به صورت چاه آب، حوت به صورت ماهی». (هال، ۱۳۸۰، ص ۳۸۷)

بازنمایی علائم منطقه البروج از دوره هلنیستی (هنر یونان) معمول شد، در هنر مسیحی نیز ادامه یافت. از سده یازدهم به بعد، غالباً، صور فلکی را در ارتباط با ماه‌های سال نشان می‌دادند (کتاب روزگار پر برکت دوک دوبری، اثر برادران لمبورک) مسلمانان نیز بروج فلکی دوازده‌گانه را بارها بر روی صفحه اسطرلاب و کتاب‌های مختلف نقش کرده‌اند.

(پاکباز، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰)

تقریباً در همه پنج سقائفار مورد مطالعه حداقل یک صور فلکی که اغلب حوت می‌باشد، وجود دارد که شاید به علت تأسیس بنا در همان زمان باشد و یا دلایل دیگر که هنوز بر ما پوشیده است و بیشترین صور فلکی را در سقف تکیه مشرف به سقائفار کبریاکلا شاهد هستیم. (تصاویر شماره ۱۴ و ۱۵)

مضامین شاهنامه‌ای - حماسی

نبرد میان خیر و شر از روزگاران دیرین و ادیان پیش از اسلام در تعالیم مذهبی آورده شده‌اند و از جمله مضامین مورد علاقه نقاش سقائفارها بر روی سقف بنا است. «در دین زرتشت اهورامزدا - سرور دانا، خدای غایی، خیر مطلق، خرد و معرفت - مخالف همه بدی‌ها و رنج‌ها است. در مقابل او، انگره مینو (اهریمن) قرار دارد که روح شر است، و همواره سعی می‌کند دنیا و حقیقت را ویران کند و به انسان‌ها و حیوانات آسیب بزند بر اساس متون زرتشتی، انگره مینو در پایان جهان شکست خواهد خورد. (کرتیس، ۱۳۸۳، ص ۲۱)





تصویر شماره ۱۳: تصویر نقاشی شده، مشی و مشیانه، سقائفار سیدمحل شیباده، (ماخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۴: تصویر نقاشی شده، صور فلکی قوس (کمان دار) تکیه کبریاکلا، (ماخذ: نگارندگان)



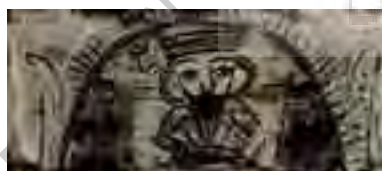
تصویر شماره ۱۵: تصویر نقاشی شده، صور فلکی حوت، سقائفار شیباده، (ماخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۶: تصویر نقاشی شده، نبرد رستم و دیو سفید، سقائفار کبود کلا، شهرستان بابل (ماخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۷: تصویر نقاشی شده، پهلوان اژدهاکش، تکیه کبریاکلا، شهرستان بابل (ماخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۸: تصویر نقاشی شده، ضحاک (اژدی هاک)، تکیه کبریاکلا، شهرستان بابل (ماخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۱۹: تصویر نقاشی شده، ضحاک (اژدی هاک)، سقائفار شیباده، شهرستان بابل (ماخذ: نگارندگان)

بسیاری از مردم عادی شاهکار بی بدیل فردوسی - شاهنامه - را با نام رستم می شناسند. نقال ها از بین همه موضوعات و حوادث شاهنامه بیشتر به شرح و نقل داستان زندگی رستم تمایل نشان می دهند او نماد و سمبلی از قهرمانی، پهلوانی و نیک سرشتی است. تقریباً در همه سقف های سقائفارها نبرد رستم و دیو (نبرد خیر و شر) به تصویر کشیده شده و نیز تصویر نمادین اساطیری پهلوان اژدهاکش و ضحاک مار دوش (اژدی هاک) از موضوعات مورد علاقه نقاشی بومی است. (تصاویر شماره ۱۶ تا ۱۹)

مضامین افسانه ای و موجودات خیالی

دسته ای از نقوش ترسیم شده بر روی سقف سقائفارها روایت گر مضامینی همچون افسانه ها، دیوان، موجودات افسانه ای و پهلوانان می باشند. که به صورت مکتوب و شفاهی - روایی سینه به سینه نقل شده و در خاطره مداوم نسل ها ثبت شده اند. افسانه هایی که قهرمانان آن ها حیوانات و جانورانی هستند همراه و هم پای انسان ها و کارهای انسانی انجام می دهند، مانند قصه های کلیه و دمنه، شاهنامه فردوسی و یا برخی قصه های عامیانه که در بین مردم عامه از جذابیت و گیرایی خاصی برخوردار بوده و بسیار مورد اقبال مردم، خاصه روستاییان قرار داشته است. آموزنده ترین منبع در این زمینه اوستا است، اما متون بعدی از قبیل بندهش نیز به تفضیل از پهلوانان باستانی و دشمنان آن ها سخن می گویند. هیولاهای افسانه ای، که پهلوانان انسانی با آن ها به جدال برمی خاستند. آن ها غالباً هیأت مار یا اژدها داشتند. مهم ترین آن ها اژدی هاک (ضحاک) هیولای سه سری بود که مغز انسان ها را می خورد. افسانه ها تاریخ مقدسی را روایت می کند، افسانه حادثه ای که در زمان نخستین اتفاق افتاده و به زمان آغازهای مثل نقل شده مربوط می شود به عبارت دیگر افسانه معلوم می دارد که چگونه موجودات مافوق طبیعی با اعمال خود واقعیت را به وجود می آورند.

(الیاده، ۱۳۶۷، ص ۱۱) (تصاویر شماره ۲۰ تا ۲۳)

اگر چه امروز افسانه ها را خیالی می پنداریم اما روزگاری آن ها بخشی از باورهای حقیقی انسان ها بوده اند، گونه گونی نژادها و تبارهای این سرزمین، نه تنها بر شمار و شکل افسانه ها تأثیر نهاده است بلکه تفاوت های ساختی و درون مایه ای نیز در میان آن ها وجود دارد که بازتابی از همسانی ها و ناهمسانی های فرهنگی مردم ایران زمین در تمام دوره های تاریخی است. در ایران نیز کهن ترین افسانه ها دست مایه ای دینی و آیینی داشته که در آن ها «نشانه آموزه های اسطوره ای و دینی ایران پیش از اسلام به خوبی دیده می شود. از دیدگاه شخصیت شناسی نیز عناصر برجسته ای از این اندیشه (اهورایی و اهریمنی) در افسانه های عامیانه دیده می شود؛ دیوها، اژدها و پهلوانان حماسی از آن جمله اند.» (دلشوی، ۱۳۶۳، ص ۵۰)

نتیجه گیری:

سقائفار بنایی است آیینی که در فضا و مکانی مقدس شکل گرفته است. به طوری که همه سقائفارها در کنار و در ارتباط با آب بوده و از قداست و حرمتی ویژه برخوردار است. استفاده از نقوش «ملک باران (تیشتر) و نبرد آن با دیو خشکسالی»، «اژدها» و نقوشی مرکب از «مار و ماهی» و حتی ریشه یابی انجام شده این واژه (سقا) نیز دلیل بر این مدعا است. شکل اولیه این بنای مقدس، همان نقاره ایی است که در مزارع کشاورزی برپای می شود در حقیقت، سقائفارها گونه تغییر شکل یافته از نقاره های مزارع بوده که این بار به واسطه جایگاه فرهنگی و همراه شدن با نقاشی هایی با مضامین متنوع؛ جایگاهی فرهنگی تاریخی یافته است.

سقائفارهای مزین به نقوش در روی سقف، به عنوان یکی از پدیده های منشعب از آیین، به زعم ما می تواند در دایره آیین و مذهب قرار گیرد و یکی از این کیفیت ها، که شاید نتواند به عنوان موضوعی روانکاوانه به آن اشاره نمود، کوچکی فضای مذهبی ایجاد شده در سقائفارها است. در روانشناسی عمومی این موضوع به تحقیق و تجربه ثابت شده که، آدمی در فضای کوچکتر احساسی «بودن» می کند.

آیین خود برگزیده بودند، بسیاری روایات مذهبی-آیینی، قومی و ملی را بر سقف سقافار نقش نمودند و این شیوه آموزش دینی برای مردم بومی و رهگذر آن محیط که وارد این فضای منقوش می‌شد؛ تأثیرگذار بوده، (بی‌آنکه حتی ذره‌ای سواد خواندن و نوشتن بدانند، همواره روایات قدسی را از بر می‌کرد) با مشاهده آموزه‌های اخلاقی (مضامین مذهبی، جهان آخرت و ترازوی سنجش اعمال و فرشتگان و...) فلسفه آفرینش انسان را درک می‌نمود. بدین نحو این شیوه تأثیر غیرقابل انکاری در ارتقای سطح آگاهی مذهبی-روایی جامعه دیندار داشته و همچنان در عصر حاضر می‌گذرد. و معمار مسلمان بومی نیز هیچگاه از بن‌مایه‌های آیینی آن آگاه نبوده و تنها زیستن در جامعه‌ای سنتی سبب شده که او همچنان حافظ آن بن‌مایه‌ها باشد و آن را پاس بدارد. ورود اسلام نه تنها از بار آیینی بنا نکاسته بلکه با آیین و سنتی قدرتمند و نیرومندتر و زنده و بالنده و پویاتر موجب شده تا این بناهای آیینی تا به امروز به حیات خود ادامه دهند و نام مبارک حضرت عباس بن علی (ع) بر تارک آن‌ها بدرخشد.

در مجموع از بررسی‌های به‌عمل آمده از این حجم زیاد نقاشی‌های روی سقف بنا می‌توان پی به این مهم برد که «بین نقوش و نگاره‌های به‌کار رفته در سقف و پیشانی سقافارها و باورهای اساطیری ایران ارتباط معنی‌دار آیینی و اعتقادی وجود دارد. اسطوره‌ها، آیین، نهاد یا سمبول تجربیات انسانی و مجسم‌کننده ارزش‌های روحانی یک فرهنگ هستند. از بررسی این نقاشی‌ها پی به ارتباط مستحکم آن‌ها با اسطوره‌ها و داستان‌های کهن ایرانی می‌بریم، نقوش اساطیری در این مجموعه‌ها با بافت اسطوره‌های نقل شده در «اوستا» و «پهلوی» به‌ویژه «شاهنامه» که بازگوکننده روایت‌های «خداینامه» است مطابقت دارد مانند «تقسیم‌بندی مضامین خیر و شر (اورمزدی و اهریمنی)، نقش انتزاعی و خیالی از نخستین پیش‌نمونه‌های گیتی، سرنوشت پیش‌نمونه انسانی و نخستین زوج انسانی (مشی و مشیانه) و نیز نقش ضحاک مار دوش، نبرد رستم و دیو سفید، نبرد پهلوان ازدهاکش، ازدها، ازدهای شاخ‌دار، شیر و خورشید و...».

در مجموع نقوش بر روی سقف سقافارها گنجینه‌ای از نقش، خط و مفاهیم اساطیری و آیینی است که از «آفرینش تا رستاخیز»، از «دنیا تا آقبا» یعنی دو جهان هستی، را تجسم بخشید. در طول تاریخ ایران همیشه بین، هنر، ادبیات، و مذهب ارتباط تنگاتنگی بوده است و نقوش اساطیری و نمادهای آیینی به‌کار رفته در سقف سقافارها نیز با زبان هنر، معنا و مفهوم را در قالب نقش‌های تزئینی و نمادین مبتنی بر اصول زیبایی‌شناختی بیان می‌دارند. ■

منابع:

- ۱- محمودی، فتنه (۱۳۸۷)، مضامین تصاویر انسانی در سقافارهای مازندران، هنرهای زیبا، شماره ۳۶، زمستان، صص ۷۵-۶۷.
- ۲- الیاده، میرچا (۱۳۶۷)، افسانه و واقعیت، ترجمه نصرالله زنگویی، انتشارات پایپروس، تهران.
- ۳- پاکباز، رویین (۱۳۸۵)، دایرةالمعارف هنر، نقاشی، پیکرسازی، گرافیک، چاپ پنجم، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- ۴- دللاشو، لوفر (۱۳۶۴)، زبان رمزی افسانه‌ها، جلال ستاری، انتشارات توس، تهران.
- ۵- عناصری، جابر (۱۳۸۷)، شناخت اساطیر ایران بر اساس طومار نقالان، چاپ سوم، انتشارات سروش، تهران.
- ۶- کرتیس، وستا (۱۳۸۳)، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران.
- ۷- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۶)، نخستین انسان نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایران، ترجمه زاله آموزگار و احمد تقضیلی، چاپ سوم، نشر چشمه.
- ۸- هال، جیمز (۱۳۸۰)، فرهنگ‌نگاره‌ای نهادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رفیقه بهزادی، چاپ چهارم، انتشارات معاصر، تهران.



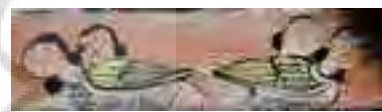
تصویر شماره ۲۰: تصویر نقاشی شده، موجودی ترکیبی از سر انسانی بدن پرنده و مار، سقافار شیباده، شهرستان بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۲۱: تصویر نقاشی شده، حیوانات خیالی با افعال انسانی، سقافار کبود کلا، شهرستان بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۲۲: تصویر نقاشی شده، موجودات پرنده نما با سر انسانی، سقافار چهارکلا، شهرستان بابل (مأخذ: نگارندگان)



تصویر شماره ۲۳: تصویر نقاشی شده، موجودی خیالی، سقافار شیباده، شهرستان بابل (مأخذ: نگارندگان)

امروزه شناخت اساطیر و افسانه‌ها و قصه‌های اقوام و کشف زبان رمزی‌شان، از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌شوند. نقوش به‌کار رفته در سقافارها نیز از این مهم مستثنی نیست. توجه به نقاشی‌های این بناها، جنبه روایتی بودن آن‌ها و وجود روابط بینامتنی میان تصاویر، مضامین و مفاهیم باطنی آن‌ها را آشکار می‌سازد. سقافارها گنجینه‌ای بی‌نظیر از تزئینات چوبی، نقاشی‌های زیبا با مضامین اسطوره‌ای، حماسی، متون کهن، مذهبی، اجتماعی، خط و خوش‌نویسه، موتیف‌های گیاهی، تزئینات فرمی و هندسی است. تمامی تمهیداتی که برای تزئین به‌کار رفته به‌طور وسیعی در کیفیت فضایی و حس زیبایی‌شناسی معماری سقافار تأثیرگذار می‌باشد.

هنرمند صنعت‌گر سقافارها، همچون مانویان که زبان تصویری را برای تبلیغ





می‌گفتی پیاده رو هم که باشی
یک جفت می‌خواهی
چهارفصل زیرپای ما بود
و خنده‌ها صدای خش خش را می‌خورد
گمانم دل سوختگی برگ‌هاست
اینکه سال از پی سال
تنها شاهد پیری پاییز شدم.

نیلوفر صالحی ابرقویی

عکس: مه‌سافر بخش، نوید معماریان



سکون و آرامش و مطالعات فرهنگی

پایان و ختم انسانی